

نویسنده : جرویس
مترجم : ع . م . عامری ✽

ملت مصر

سطور ذیل ترجمه فصل اول کتابی است بنام « جلوه گاه شرقی » بشیوه مطایبه و استهزاء تألیف سرگرد (یاور) جرویس انگلیسی که از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۳۶ یعنی هجده سال تمام در خدمت حکومت مصر میزیسته و سیزده سال آنرا در شبه جزیره سینا سمت فرمانداری داشته است . کتاب مذکور در سال ۱۹۳۸ در لندن چاپ و تا ۱۹۴۶ هفت مرتبه تجدید طبع یافته است .

هرچند مؤلف در بعضی موارد مخصوصاً در خصوص مذهب کمی تندروی کرده رویهمرفته ایرادات و انتقاداتی که در سه فصل کتاب آورده و بتدریج در مجلهٔ شما چاپ خواهد شد دربارهٔ غالب کشورهای شرق صدق میکند . غرض از ترجمه هم آگاه ساختن خوانندگان شرقی است بر اینگونه انتقادات و خرده گیریها و لولآنکه نغمهٔ آن از دهان مخالف باشد .

از صحبت دوستی برنجم	کاخلاق بدم حسن نماید
کودشمن شوخ چشم چالاک	تا عیب مسرا بمن نماید

ع . م . عامری

مردم مصر بچهار طبقه تقسیم شده اند : نخست فلاحان که مردمانی نیک سیرتند ، دوم افتدیها که چندان آدمهای خوبی نیستند ، سوم پاشاها که گروهی مهمل و بیکاره اند ، چهارم یونانیان خواربار فروش که جان خود را فدای انگلیسها میکنند بدینمعنی که هر وقت مردم برضد انگلیسها بر خیزند یونانیها را بقتل میرسانند .

علت این امر اینست که کشتن یونانی از انگلیسی آسان تر و عدهٔ آنها زیادتر و مفازه هایشان برای غارت غنی تر است بعلاوه همه مردم بآنها مقروضند . طبقهٔ پنجمی هم در مصر وجود دارد که بنام « بیک » خوانده میشود . بعضی از افراد این طبقه را پادشاه بلقب بیکی مفتخر ساخته اما بیشتر خود این عنوان را بخویش داده اند . در میان این طبقه

✽ آقای عامری معاون ادارهٔ کل تعلیمات (سال ۱۳۱۵) - و رئیس دانشسرای طهران (۱۳۲۵ - ۲۶) از صاحب منصبان بزرگوار و فعال و امین وزارت فرهنگ است که اکنون شغلی حساس ندارد ؛ عامری دورهٔ مدرسهٔ امریکائی را در طهران تمام کرده و تحصیلات عالی را در فن تعلیم و تربیت در دانشگاه امریکائی بیروت پایان برده و در ادبیات فارسی و عربی و انگلیسی باتفاق استاد مسلم است .
از اینکه درخواستهای مکرر ما را با ارسال این مقاله پاسخ فرموده اند ممنونیم .

چنین مرسوم است که هر کس از ستبری شکم نخستین تکه فوقانی شلوارش گنده شد خود رایبک میخواند. تقریباً تمام کارمندانی که از ۱۵ سال بیلا سابقه خدمت دارند از این طبقه اند. گاهی اتفاق افتاده (هر چند بندرت) که آشپزهای خانواده‌های اشراف هم که مانند مخدوم فربه شده و از راه غیر مشروع ثروتی اندوخته اند بطبقه یکمها درآمده اند.

سابقاً در مصر امور مردم را پادشاه بشورت مجلس اداره میکرد ولی این رسم ملال آور شد و کارها بمحصلین و گروه پیراهن کبودها واگذار گشت و الحق این طرز مملکتداری بحال کشور مذکور بسیار مناسب است. محصلین باپاره سنگ و بطری شکسته و پیراهن کبودها باکارد و وشش پر (واحدیموت) مقررات را اجراء مینمایند. این دو حزب سیاسی عاقل و مال اندیش اکنون بایکدیگر ائتلاف کرده اند و صفی واحد ساخته اند. این شیوه ملک رانی برای ملت نسبتاً کم خرج است چه هیچک از اعضاء حقوق و امتیاسازی ندارند و تنها خرجی که بمردم تعلق میگیرد این است که غرامت واگنهای برقی را که هیئت حاکنه آتش میزند پردازند و هفته ای یکبار هم چراغهای شکسته خیابانها را عوض کنند و مخارج مداوای شکسته بندی استخوان سر باسبانان که هنگام کشمکش و زد و خورد ترک برداشته بمهد به بگیرند. یک قلم کوچک دیگر هم اینست که مبلغی بنام اضافه کار بر فترگان میپردازند تا پس از غروب آفتاب که کار هیئت حاکنه تعطیل میشود پاره سنگها و بطری شکسته‌ها و خسکهای معا بر راجاروب کنند. هیئت حاکنه مذکور مقرراتی هم برای خود دارند از آن جمله اینکه قبل از ساعت هفت و نیم صبح مشغله و آشوب و سنگ اندازی بکلی ممنوع است و در میان روز هم یک ساعت «راحت باش» و تعطیل دارند و پس از ساعت شش بعد از ظهر هم کسی حق کتک زدن یا سنگ برانی باسبانان ندارد. روز آخر هفته محصلین جلو عمارت مأمور عالی انگلیس اجتماع میکنند و شاپاش میگویند اما در روزهای دیگر هفته غریب مرده باد «هور بلیشا» نیست باد «ایمن» بر میآورد و شیشه های عمارت قونسلگری بریتانیا را خرد میسازند و این را حکومتی بیفرض و بی طرف میخوانند. در دره نیل که آب و هوا و افکار عمومی آن زود زود تغییر میکند این امر غرابت ندارد فقط باسبانها این روش رانی پسندند و البته هر کس که بیش از ماهی یکبار استخوان سرش شکافته شود طبعاً از اوضاع دلتنگ و از حکومت ناراضی میگردد. برای جلب رضای خاطر باسبانان در همین ایام قراری داده خواهد شد که بهر که جبجمه اش شش بار در زد و خوردها شکاف برداشته است روزی یک قرش (بیول ایران یک ریال) اضافه حقوق بدهند و سالی یک هفته بر مرخصی او بیفزایند. لباس باسبانان عبارت است از یک نیم تنه و شلوار سیاه و فینه ای سرخ رنگ اما از زمان حکومت محصلین باسبانان دیگر فینه بر سر ندارند و در عوض نوازی سفید بر روی پاره از گارس خون آلود بدور سر می بپنند.

صحیح است که محصلین در هفته پنج روز برای اداره امور در خیابانها پرسیه میزنند و اگر در کشوری جز مصر میبود بتحصیلات آنها لطمه وارد میآمد اما در مصر آسانی سؤالات امتحانات این اثر سوء را خشی میکند و محصلین را از زحمت آسوده میسازد و چون این عمل حد یقف ندارد در آتیه کار بجائی خواهد کشید که فقط شناختن حروف

الغیا شرط ورود بدانشگاه شناخته شود .

از چهارده میلیون جمعیت مصر هفت میلیون فلاح وهفت ملیون دیگر عضو ادارا اند امید میرود که این امر هم هرچه زودتر اصلاح شود چه اولیاء امور این نقشه بسیار عالی را در نظر دارند که عدۀ فلاحان را از هفت ملیون بیک ملیون تقلیل دهند و در عوض عدۀ کارمندان دولت را بسیزده ملیون برسانند و کاری کنند که تا سال ۱۹۵۰ در سراسر درۀ نیل یک نفر فلاح یافت نشود و همه مصر بها کارمند دولت بشوند و بدین طریق وحدتی خلل ناپذیر در ملت ایجاد گردد .

اکنون مصر بادولت بریتانیا پیمانی بسته والحق کار پسندیده ای کرده است زیرا اختلاف در باب قرارداد ۱۹۲۲ چنان باعث زحمت شده بود که درین چهارده سال اخیر هیچکس این مواد را بخاطر نداشت وهنگام تجدید مذاکرات مأمور عالی بریتانیای کبیر ونخست وزیر مصر مانند لوله کشها که بفراموشی ولا ابالی گری ضرب المثل اند و همیشه موقع کار فراموش میکنند وسایل وافزار کار را همراه ببرند مجبور شدند بادارۀ خود باز گردند و تحقیق کنند که مواد مذکور چه بوده است . جای تأسف است که چوت کتب لازم را در دسترس نداریم ماهم نمیتوانیم آن مواد را در اینجا ذکر نماییم .

یکی از نتایج این معاهده اینست که امور سودان را دولتی با اتفاق اداره میکنند و چون هیچکس از این شیوه مملکتداری اطلاعی ندارد این ترتیب بحال سودانی ها نافع واقع شده است وهم اکنون در خرطوم دودولت گرفتار مشکلات فراوان گشته اند . معاهدۀ مزبور برای بیگانگان هم نعمتی است . سابقاً خارجیها در قونسلاگری محاکمه می شدند اکنون مصریان لطف فرموده واجازه داده اند که دعاوی بمحاکم مصر ارجاع گردد و البته این کار دوزمیت دارد یکی آنکه رسیدگی بدعاوی بجای شش ماه و یکسال یک عمر طول میکشد ودیگر آنکه محاکمه متنوع تراست بدین معنی که قطع وفصل دعاوی در محاکم مصر بستگی پیدا میکند باینکه چه حزبی بر سر کار باشد . مثلاً اگر کسی سر دیگری را با واحد بموت بشکند عمل او گناه زشت و گناه نیک قلمداد می شود . نوع صدور قرار وحکم منوط باین است که ضارب ومضروب و قاضی عضو چه فرقه و حزب باشند . همچنین اگر پاسپانی آشوبگری را در حین شکستن چراغهای خیابان یا آتش زدن واگن دستگیر کند ممکن است پاسپان مذکور بجرم دخالت در آزادی فردی بپشش ماه حبس محکوم گردد . بیگانگان باید سپاسگزار باشند که از این اختراعی که مصریان کرده و آنرا بنام خویش ثبت رسانده اند حق استفاده دارند .

مردم مصر در راه تحصیل چیزی که «استقلال» نام دارد شورشها کرده و زحمات بسیار کشیده اند واشخاص متأهل بتجربه میدانند که چنین چیزی اصلا وجود ندارد . اخیراً که کشور مصر باستقلال نائل گشت گروهی انبوه از عوام شهر در یکی از ایالات بکلانتری محل رفتند و از رئیس کلانتری درخواست نمودند که «استقلال» را که این همه بخاطرش گریبان چاک کرده اند یکبار ببینند وضماناطمینان دادند که اگر «استقلال» را حاضر کند و گرچه بادهنه و افسار باشد ، حرفی ندارند و کسی هم درصدد بر نخواهد آمد که او را تصاحب کند یا بمنزل ببرد .

ادارهٔ بستخانه و تلگرافخانه از ممر های مهم عایدی مصر است و این دودلیل دارد. اول اینکه هر وقت کابینه جدید تشکیل میگردد (و آن هم سالی دو بار اتفاق می افتد) هر کس بامید اینکه شغل دولتی بدست بیاورد و اگر شغلی دارد ارتقاء مقام بگیرد بنخست وزیر و وزیران دیگر بوسیلهٔ تلگراف تبریک میگوید .

جهت دیگر اینکه ترتیبات کار در مصر چنان داده شده که مجال است بتوان خانه ای را که پول تلگراف نشانی آن کمتر از یک شیلینگ (تقریباً پنج ریال ما) باشد پیدا کرد . در انگلیس باننشانی مختصر مانند ایلینگ خیابان اکیژیا نمرهٔ ۵ میتوان منزل گیرندهٔ تلگراف را پیدا کرد ، اما در قاهره نشانی ساده ترین منزل بدین صورت در آمده است : عمارت شمس النسیم - شارع شیخ محمد احمد الفی عبدالوهاب پاشا - قصر الدوباره - قاهره . اگر مدیر کل پست بریتانیا بخواهد راهی برای تکثیر عایدات بیابد و نرخ پست شهری را هم مانند سابق ارزان کند صلاح او در این است که برای کسب اطلاعات سری بمصر بزند .

مسلمان مصری حق چهار زن دارد اما قبطی یا مسیحی بیش از یک زن نمیگیرد و باهمان یک باید تا پایان عمر بسازد . مسلمان گریبان خود را آسان از چنگ زن رهامی سازد و مثل ما اروپائیان متدین محتاج نیست که اسناد جعلی فراهم کند یا نسبت زنا می محضه بخود بدهد . مسلمان همینکه سه بار بگوید « فلاث را طلاق دادم » کار تمام است . اکثر مردم مصر ترجیح میدهند که از حقی که در امر ازدواج با آنها عطا شده بتفاریق استفاده کنند و در یک آن عده را بعد نصاب نرسانند این روش علاوه بر اینکه کم خرج تر و بی دردسر تر است اگر میان آنها کسی مدعی شود که بیش از یک زن ندارد گفتهٔ او را نمیتوان انکار کرد . تا آدم نشنود باور نمیکند که زن مصری چه اندازه بر نفس و پر صدا است مخصوصاً موقعیکه داماد دست بدست عروس دوم یا سوم خویش بخانه پامیگنارد . چه بسا اتفاق افتاده که بمحض ورود داماد و عروس بخانهٔ اباء و اجدادی زن قدیم بسا دستهٔ هاون قهوه کوب برفرق مرد کوفته و هوس تناسلی را از تن او یکباره ریشه کن ساخته است .

مصری ها بزبان عرب تکلم می کنند و از عجایب اینکه زبان محاوره با زبان کتابت و این دو با زبان خطابت فرق دارد و اشکال کار در این است که مصریان حرف یکدیگر را درست فهم نمی کنند . وقتی دو نفر بایکدیگر صحبت میکنند همین کسه یکی از آنها جمله ای ادا میکند آن دیگر میگوید « هه » یعنی نفهمیدم . متکلم سه بار جمله را تکرار میکند ، طرف بار سوم مقصود او در می یابد . سپس مخاطب شروع بگفتار می نماید و متکلم سابق و مخاطب فعلی هم فریاد میکنند « هه » یعنی چه گفتی . گفتگو در تمام مدت یاد او فریاد صورت میگیرد و بنابراین دروادی نیل هیچ امری نهفته نیست . زبان محاوره با زبان کتابت فرق دارد و مردم تحصیل کرده زبان دوم را میتوانند بخوانند منتها هر کس نوشته ای را بنوعی میخوانند و معنای خاصی در می یابد و این از آن جهت است که هر قدر هم نویسنده دقت بکار برد باز هر عبارت سه معنی مختلف دارد . یکی از عللی که در مصر قوانین و مقررات را فقط عدهٔ قلیلی اجرا میکنند اینست که مردم همه قوانین را از روی کمال حسن نیت و ایمان

می خوانند اما آنچه را که قانون منع کرده مجاز فهم میکنند. زبان خطابه بسیار مطمئن است و بگوش عجیب می آید و بیشتر کلمات هم با «ان» ختم میشود. هنگام ایراد خطابه رسم این است که شنونده خود را هر لحظه بعلامت این که مطلب را خوب درک میکند و کاملاً با گفتار سخن گو موافقت دارد تکان میدهد اما حقیقت امر این است که شنونده يك كلمه از سخنان اورانی فهمد و این عیب نیست زیرا گوینده خود نیز نمی داند چه می گوید.

زبان خطابه معروف به زبان فصیح و بلیغ است و هر قدر این فصاحت و بلاغت عالی تر باشد معنای عبارات و جمله ها کمتر مفهوم میگردد و مطمئناً کلام بیشتر میشود. مصریان زبان چهارمی هم دارند که معروف بزبان تلفون است این زبان بسیار زیباست و گاهی رسائی و بلندی آن بدرجای میرسد که دستگاه تلفون را از کار می اندازد بهمین جهت هم هست که پیغام های تلفنی هرگز درست بطرف نمی رسد، متکلم پشت تلفون فریاد میکشد که اتومبیلش را ساعت دو بعد از ظهر بایستگاه راه آهن ببرند، راننده آنرا بایستگاه اتوبوس نزدیک اداره شهر بانی میبرد و آنقدر در آنجا توقف میکند تا که شهر بانی اتومبیل را توقیف نماید. هنگام مکالمه هم متکلم باید حتماً دست خود را بجانب مخاطب حرکت دهد. تلویزیون هنوز در مصر رائج نشده است و اهمیت هم ندارد. موقع حرف زدن با تلفون عادت بر این جاری است که گوینده گوشی را بدست چپ بگیرد و دست راست را برای قوت و تأکید کلام بحرکت بیاورد و اگر موضوع محاوره خیلی بفرنج باشد گاهی متکلم گوشی را بیکباره بزمین می گذارد و برای اینکه مطلب را بطرف خوب حالی کند هر دو دست را بکار می اندازد. این حرکات کومک بزرگی بمخاطب می نماید مخصوصاً که لوهم بسوم خود بهمین ورزش های شدید مشغول میگردد. آن اندازه که يك فرد انگلیسی در يك نوبت بازی تنیس دویاری خسته میشود مصری هم صبح بفاصله ده دقیقه بوسیله مکالمه با تلفون همان مقدار خسته میگردد. یکی دیگر از شنیدنی ها اینکه هر شخص عادی در این کشور حس ششمی دارد که بآن وسیله نام هر کسی را میداند. این حس مخصوصی است و کسی تابحال پی برمز آن نبرده است. اسامی مصریان هر چند بسیار دراز و تلفظ آن بسیار دشوار است اما این امر مشکلی ایجاد نمیکند. درین راه میان مزرعه ای ممکن است اتومبیلتانرا نگهدارید و براننده خود بگوئید که نشانه محله ای را سؤال کند. راننده بفریاد از فلاحی که قریب صد متر در بنیه زاری مشغول کار است میرسد. «السكة للزقاق فن یا احمد عبد المجید شمس الدین - یعنی ای احمد عبدالمجید شمس الدین راه زقاق کدام است؟». فلاح بی تردید زقاق را که چند متر باو بیشتر فاصله ندارد و در همان جاهم منزل دارد نمیداند و این هم خود از عجایب است اما عجیب تر این که نام او همان احمد عبدالمجید شمس الدین است که راننده ناشناس او را بآن خوانده و فلاح هم با آنکه نام محله ای را که خود در آن زندگی میکند نمیداند نام راننده را میداند که محمد عثمان عبدالوهاب است. این امر یکی از اسرار شوق است و کسی تابحال بگشودن آن موفقیت نیافته است.

مصریها بسیار در مذهب متعصبند و آداب ماه رمضان را دقیقاً رعایت میکنند، در ماه مبارك مسلمان سی روز باید روزه بگیرند یعنی از سپیده دم تا غروب آفتاب نه باید چیزی

بخورند نه آب بنوشند. شنونده گمان میکند که در این صورت روزه دار باید خیلی بسی سروصدا باشد اما تجربه خلاف آنرا مینماید در این ایام هیاو و جنجال بمراتب بیش از ایام ماه‌های دیگر است علت هم اینست که بی‌غذائی در اعصاب سامعه تأثیر فراوان بخشیده است. شب سروصدا زیاد تر است چونکه همه مردم از غروب تا سپیده دم در خیابانها رفت و آمد میکنند بلند بلند صحبت میدارند. پیروان مذاهب دیگر که از کثرت خستگی کار روزانه ساعتی طویل در رختخواب می‌فلتند همینکه چشمشان بهم آمد صدای توپ از خواب می‌برند. صدای توپهای پانزده بوندی که بماده منفجره مملو شده هنگام شلیک چنان تکانی ایجاد میکند که جاباهای چراغ و قابهای عکس بزمین میریزد و خاکشی میشود. صدمات و زحمات طاقت فرسایی که بمسیحیان درین ایام وارد میشد باعث گردید که برای نجات خود بمذهب اسلام درآیند تا بتوانند در این غوغا شرکت کنند و اگر خود نمی‌خواستند لاقلاً دیگرانرا هم بیدار نگه‌دارند و این کار تا حدی قلب آنها را تسلی میبخشد.

پیشخدمتهای مصری که بربر هستند سعی میکنند خود را در نظر ارباب بسیار مؤمن قلمداد کنند و بنابراین صبحانه ارباب را يك ساعت دیر تر می‌آورند و حمام را یسخ نگاه میدارند و غذا را هم تماماً نفت آلود میسازند. انصافاً پیشخدمتها خیلی مؤمن و متعصبند تا بوس رانی در قاهره یا در شهرهای بزرگ دیگر مصر با اتومبیل رانی در شهرهای اروپا تفاوت دارد. در خیابانهای شهرهای اروپا وقتی عابر راست بطرف اتومبیل می‌آید راننده محتاج بیوق زدن نیست اما در مصر که مردم صرفه‌جو هستند راه ورود هر محرکی را بروی عقل و هوش خویش مینند و نمیگذارند که سرمایه‌مغز بیهوده مصرف بشود و بنابراین راهگذر بآمد و رفت اتومبیل هیچ اعتنا ندارد مگر وقتی که صدای بوق برده گوش او را پاره کند یا رادیاتور اتومبیل بدننده‌های پشت او بخورد. در فصل پائیز و موسم نی‌شکر مرك ومیر وحشت‌آورتر است زیرا مردم همه بی‌خیال در خیابانها بمکیدن نی‌شکر مشغول میشوند و شش دانگ حواسشان جمع حس ذائقه است و حتی چشم‌ها را هم بجانب بینی فرو می‌آورند و بنی‌شکر متوجه میسازند بوق کلاکسون (مراد بوقهای بسیار پر صدای اتومبیل است) و اصطکاک رادیاتور پشت آنها ابدی ندارد منتها کاری که راننده می‌تواند بکند این است که بسیار آهسته اتومبیل را از روی مکنده نیشکر عبور دهد و اگر این کار را با احتیاط بکند معتاد به نی‌شکر از جای سالم برمیخیزد و باز بمکیدن مشغول میشود.

ماه دسامبر دوره دیگر انتحار مصریان است هر وقت درجه حرارت به ۱۵ درجه زیر صفر میرسد حس سامعه و ذهن و هوش مردم از کار می‌افتد درین موقع همه سروگوش خود را با شالی می‌بچند و در وسط خیابان میدوند یا از سمتی بسمت دیگر حرکت می‌نمایند اتومبیل یا اتوبوس هم آنها را زیر می‌گیرد و ناظر این صحنه چنین می‌پندارد که مردم بطول و رغبت برای نجات از سرما رو بمرك می‌روند.

در مصر جمعیتی وجود دارد که چون اسمی بآن داده نشده است ما آنرا «انجمن ماطله» میخوانیم این انجمن بقدری خوب اداره میشود و چنان منظم کار میکند که

اعضای آنرا در هر نقطه کشور می توان یافت. اعضاء علامت و شماری ندارند و کسی متوجه آنها نیست مگر آنکه مسافری بقصد رفتن بایستگاه راه آهن از خانه بیرون بیاید یا به پیاده گاه کشتی برود یا پای خود را برای مسافرت دوز و درازی بسروی کلاچ اتومبیلی بگذارد در این هنگام عضوی از اعضای این انجمن بصورت عضو دفتر، آجودان، پیشخدمت، و حتی يك تن عرب نمایان میگردد و قدم پیش میگنارد و از پیش آمدی که در آن روز، توقف در منزل یا اداره را لازم می نماید مسافرا آگاه میسازد. لیاقت و کاردانی اعضای انجمن از اینجا معلوم میشود که باینکه یکپخته یا بیشتر فرصت داشته اند که مسافرا از ما و قم آگاه کنند بحسب مقررات انجمن کار را ناموقع مقتضی بتعویق انداخته اند.

موسیقی مصری اصلا موسیقی نیست از کستر مصری که بصدا در می آید شنونده می بندارد که هیئت نوازندگان برای نواختن در محفلی عام سازهای خود را باهم امتحان میکنند که ببینند هم کوك است یا نه. دراز کستر مصری ترمپون زن چون کارش از همه مشکلتر است دو برابر دیگران حقوق میگیرد و اغلب برای آنکه با سایر آلات موسیقی هم آوازی کند چنان بشدت در آن میدمد که اجزاء ترمپون از هم میپاشد.

آواز مصری دست کم از موسیقیش ندارد و شاید هم قدری بدتر باشد. گاهی پاسپانی رامشاهده می نماید که بسرعت بانتهای خیابان می رود تا بغوغا و شیونی که هر که بشنود گمان میکند مردی زن خود را بقتل رسانده است رسیدگی کند. اما پس از لحظه ای معلوم می شود که زنی آوازه خوان تصنیف میخواند. آواز خوانی مردها کمی با آواز خوانی زنها تفاوت دارد، وقتی که مردی دودانگ میخواند شنونده تصور میکند که شخصی مبتلای بلوزتین غرغره میکند و بجای آنکه نزدیک بیایند آوازا بلحن زیر ختم کند آهی برمی آورد و دهن دره ای میکشد چنانکه گویی خواننده میخواهد آبی را که در حمام غلظت فرو برده است برگرداند.

همه ما در مصر بنهضت منع خرید و فروش زن و جلو گیری از فحشاء بسیار دلبستگی داریم و گاهی هم محافلی برای جمع آوری اعانه منعمه میسازیم، درین گونه مجالس برای اشخاص عادی بسیار مشکل است که زن های گمراه و نیم گمراه و عقیف را از یکدیگر تشخیص دهند. میگویند که یکی از اعضای ثابت قدم و دل باز این انجمن پاشائی فریه و پیر از خانواده های قدیم ترك بود و زبان انگلیسی را خوب نمیدانست و بهین جهت هم ابتداء از قصد و غرض انجمن درست آگاه نشده بود ولی همین که مقصود را حالی او کردند سخت بر آشفت و از این که ده سال او را فریب داده بودند متغیر شد و مبلغی را که در این مدت پرداخته بود جداً از انجمن مطالبه میکرد.

بیزاری !

تو هم از تخمه ایل مغولی
تو هم بیزار از آل رسولی

من از آل رسول الله هستم
من از ایل مغول بیزار هستم